

## Application of Grounded Theory in Critical Realism Research Method in Critical Realism

*Zain Al Abdin Afshar* (corresponding author, Assistant Professor, Sociology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran, z-afshar@araku.ac.ir)

*Seyed Ahmad Mirmohammed Tabar* (Assistant Professor, Sociology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran, a-mirmohamadtabar@araku.ac.ir)

### ARTICLE INFO

#### Article History

Received: 2022/07/13

Accepted: 2023/01/31

#### Key Words:

Critical realism,  
grounded theory,  
Structure,  
mechanism,  
Event,  
Conditions,  
interactive strategy,  
outcomes

### ABSTRACT

Whether or not critical realism as an epistemological paradigm in the philosophy of science can help social sciences in the field of methodology, especially research methods. For this purpose, this text believes that Grounded Theory as a research method in interpretative theory can provide critical realism with the necessary tools for research on causality and context. Critical Realism believes that there is a real-world independent of human knowledge. This world has mechanisms that create events and phenomena. Critical Realism is a new paradigm in social science. To understand these mechanisms, realism uses retroductive strategy and abstract concepts and models. This paradigm can provide research designs that apply different research methods. The extensive design uses a quantitative method in the empirical and incidental realm, and the intensive design uses a qualitative method in the real realm combination design uses both research methodologies. Another idea is that critical realism employs certain methods such as the historical method and grounded theory. Critical realism uses grounded theory by presenting a structure/context/mechanism/event model with a short-term scope. The situational matrix of grounded theory includes causal conditions / contextual conditions and interactive strategy/ outcome. If these four elements are more or less present when studying, grounded theory can be a research method of critical realism in studies of short-term domains.

## کاربست گراندتئوری در رئالیسم انتقادی

زین‌العابدین افشار (نویسنده مسئول، استادیار، جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

(z-afshar@araku.ac.ir)

سیداحمد میرمحمدتبار (استادیار، جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

(a-mirmohamadtabar@araku.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

### واژگان کلیدی:

رئالیسم انتقادی،  
گراندتئوری،  
ساختار،  
مکانیزم،  
رویداد،  
شرایط،  
استراتژی تعاملی،  
پیامد

### چکیده

آیا رئالیسم انتقادی به‌عنوان یک پارادایم معرفت‌شناختی در فلسفه علم می‌تواند در حوزه روش‌شناسی و به‌ویژه روش‌های پژوهش به علوم اجتماعی کمک کند یا نه؟ این متن معتقد است گراندتئوری به‌عنوان یک روش پژوهش در حیطه تفسیری می‌تواند ابزارهای لازم را برای پژوهش در مورد علیت و زمینه در اختیار رئالیسم انتقادی قرار دهد. از دید رئالیسم انتقادی جهان مکانیزم‌های دارد که رویدادها و حوادث را خلق می‌کند. برای شناخت این مکانیزم‌ها رئالیسم از استراتژی پس‌کاوی و مفاهیم انتزاعی و مدل‌ها استفاده می‌کند. این پارادایم می‌تواند طرح‌های تحقیقاتی ارائه کند که روش‌های تحقیق مختلفی را به‌کار می‌گیرد. طرح پنهانگر روش کمی را در قلمرو تجربی، وقوعی و طرح ژرفانگر روش کیفی را در قلمرو واقعی به‌کار می‌برد. طرح تلفیقی از هر دو بهره می‌گیرد. طرح دیگر این است که رئالیسم انتقادی از روش‌های خاص استفاده می‌کند؛ برای مثال روش تاریخی و گراندتئوری. رئالیسم انتقادی با ارائه مدل ساختار-مکانیزم-زمینه-رویداد با دامنه زمانی کوتاه‌مدت از گراندتئوری استفاده می‌کند. ماتریس موقعیتی گراندتئوری شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، استراتژی‌های تعاملی و پیامد است. اگر این سه عنصر هنگام مطالعه کم و بیش حضور داشته باشند، گراندتئوری می‌تواند روش تحقیق رئالیسم انتقادی در مطالعات با دامنه کوتاه‌مدت باشد.

## مقدمه

رئالیسم انتقادی پارادایم پرتوانی می‌باشد که با نقد اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی در صدد دفاع از علم است. این پارادایم موفق شده است هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی عمیقی را مطرح کند. پارادایم اثبات‌گرایی در استراتژی تحقیق از منطق قیاسی استفاده می‌کند و در پی تعمیم و پیش‌بینی است. در پارادایم تفسیری از منطق تفهم و استقرا استفاده می‌شود که در پی فهم پدیده‌های اجتماعی می‌باشد و از پدیده‌ها دفاع می‌کند؛ ولی پارادایم رئالیسم انتقادی از پس‌کاوی بهره می‌برد و به دنبال آن است که با وجود آنکه پدیده‌های اجتماعی زمینه‌ای هستند و بعضاً منفرد، ولی می‌توان آن را تبیین کرد. اکنون پرسش این است که چگونه آن را انجام می‌دهد. در این زمینه گراندتئوری به دلیل پیشینه پژوهشی و ابداع جزئیات تکنیکی می‌تواند در استراتژی تحقیقی پس‌کاوی رئالیسم انتقادی به‌کار رود؛ بنابراین این مقاله در صدد است تا به چند پرسش پاسخ دهد: آیا گراندتئوری به‌عنوان یک روش کیفی که از پارادایم تفسیری می‌آید، می‌تواند برخی نیازهای روشی پارادایم رئالیسم انتقادی را پاسخ دهد؟ آیا گراندتئوری می‌تواند آن‌طور که خود مدعی است با تئوری‌سازی دست به تبیین واقعیت اجتماعی بزند؟ آیا رئالیسم انتقادی فراسوی معرفت‌شناسی خود می‌تواند طرح‌های پژوهش را ارائه دهد و روش‌های تحقیق را به‌کار گیرد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها مباحثات اصلی رئالیسم انتقادی و شرح کلی از گراندتئوری ارائه شده، سپس طرح تحقیق رئالیستی با روش گراندتئوری تبیین می‌شود.

## رئالیسم انتقادی

رئالیسم انتقادی یکی از رهیافت‌های معرفتی است که کار خود را از ذهن و شکل‌گیری آن شروع نمی‌کند، بلکه نقطه آغازین آن علم می‌باشد. رئالیسم انتقادی معرفت‌شناسی به‌معنای ذهن‌شناسی نیست. این رئالیسم فرآورده در فلسفه علم است که به‌طور دقیق آن را روی بسکار (۱۹۷۶)، فیلسوف علم، مطرح کرد و شاید به همین دلیل به سرعت در فلسفه علوم اجتماعی، روش‌شناسی و نظریه اجتماعی جذب شد. در اینجا برخی عناصر اصلی رئالیسم انتقادی مطرح می‌شود.

## جهان و قلمروها

جهان از نظر رئالیست‌های انتقادی ناگذار و لایه‌بندی شده است. بُعد ناگذرا<sup>۱</sup> به جهان خارج از انسان اشاره دارد که انسان آن را به وجود نیاورده است و تابع شناخت انسان نیست، ولی به شدت لایه‌بندی شده است (بسکار، ۲۰۰۸، ص ۳۳). لایه فیزیکی ساختارهای مادی و نیروهای فعال متفاوتی از لایه شیمیایی دارد. بنابر تقسیم‌بندی دقیق کولیه لایه‌های جهان را می‌توان در ساحت متفاوتی قرار داد که هر کدام ساختارها و مکانیزم‌های مجزای دارند. لایه‌ها شامل فیزیکی، شیمیایی، زیستی، اجتماعی و فردی است (کولیه، ۱۹۹۴، ص ۱۰۸). هر لایه‌ای از لایه‌های پیشین شکل گرفته که بدان «ظهور»<sup>۲</sup> گویند. با ظهور، لایه جدیدی پدید می‌آید که ساختار، نیروها، گرایش‌ها و مکانیزم‌های خاص خود را دارد و تقلیل‌پذیر به سطوح پایین‌تر نیست، مثلاً نمی‌توان فعالیت‌های اجتماعی را به ماده‌های تشکیل‌دهنده آن یعنی عناصر فیزیکی، شیمیایی و زیستی کاهش داد. هر لایه برای خود سه قلمرو دارد که شامل قلمروهای واقعی، وقوعی<sup>۳</sup> و تجربی است (بسکار، ۲۰۰۸، ص ۴۷). قلمرو واقعی به ساختارها، نیروها، تمایلات و ظرفیت‌های رفتاری اشاره دارد. زمانی که نیروها فعال‌اند و سبب پدید آمدن رویداد یا حادثه‌ای می‌شوند، آن رویداد در قلمرو وقوعی قرار می‌گیرد. قلمرو تجربی به تجربه و اوامر مشروط و احتمالی مربوط می‌شود (سایر، ۲۰۰۰، ص ۱۱-۱۰).

## ساختار، مکانیزم و زمینه

قلمرو واقعی چند عنصر اساسی را در خود جای می‌دهد که یکی از این عناصر ساختار است. اجزای ساختار یک ماده خاص، رابطه درونی و ضروری با همدیگر دارند. اگر نیروها، تمایلات و استعدادها خاص هر ساختار فعال شوند؛ در این صورت، نیروهای فعال شده چیزی خواهند بود که بدان «مکانیزم» گویند. مکانیزم می‌تواند رویدادها را رقم بزند؛ برای مثال چوب ساختاری با تمایلات و استعدادها خاص دارد و زمانی که می‌سوزد، نیروهای خود را فعال می‌کند (پاوسون و تیلی، ۲۰۰۰).

1. Intransitive  
2. Emergence  
3. Actual

### استراتژی پس‌کاوی

پارادایم اثباتی آشکارا و یا به‌طور ضمنی در نظریه‌هایی را ارائه می‌کند که مبتنی بر استراتژی قیاسی است (بلیکی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰). در قیاس فرض بر این است که اگر رویدادی در پس رویداد دیگر آمد، می‌توان نتیجه گرفت که در آینده نیز چنین است. اگر این منطق تنها از راه مشاهده به‌دست آمده باشد، استقرا است، ولی اگر فقط مشاهده عامل اصلی استنباط نباشد و تفکر عقلی معیار باشد، می‌توان از قیاس صحبت کرد. از نظر استراتژی قیاسی ارتباط بین رویدادها را تنها از راه ضرورت منطقی می‌توان دریافت (بسکار، ۲۰۰۸، ص ۱۴۴). ضرورت منطقی تشخیص می‌دهد که چه چیزی به چه چیزی مرتبط است. در اینجا اعتقاد بر این می‌باشد که اگر  $Y$  پس از  $X$  می‌آید، می‌توان گفت که  $X$  عامل پدیدآیی  $Y$  است، البته به شرطی که این گزاره موضوع نامعقولی را مدنظر قرار ندهد. در ادامه اگر در زمینه‌های دیگری  $Y$  مشاهده شد، می‌توان گفت  $X$  عامل خلق آن است؛ چنین نتیجه‌گیری از نظر این استراتژی نامعقول نیست. ضرورت منطقی می‌تواند وجود رابطه بین دو رویداد را تضمین کند، پس می‌توان با معیار قرار دادن چنین چیزی تبیین، تعمیم و حتی پیش‌بینی کرد (سایر، ۱۹۹۲، ص ۹۹-۹۸). این رویکرد چون جهان را به‌صورت رویدادهای قابل مشاهده می‌بیند، چنین منطقی را در پیش می‌گیرد. جهان در این پارادایم چندان عمقی ندارد. روابط با استنباط منطقی تبیین می‌شود. چنین روابطی را نمی‌توان ضروری دانست؛ بدین سبب احتمالی هستند.

محقق رئالیست از استراتژی استقرایی، قیاسی و تفهیمی استفاده نمی‌کند و از آنها فراتر می‌رود. برای تبیین یک پدیده و چگونگی به وجود آمدن آن از استراتژی پس‌کاوی<sup>۱</sup> بهره می‌برد؛ هدف از آن، کشف مکانیزم موجود در پس پدیده‌ها است. اگر پدیده یا رویدادی به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شود، پرسش اصلی آنکه آن رویداد چگونه شکل گرفته و چه مکانیزمی آن را خلق کرده است. استراتژی‌های متعارف در علوم اجتماعی معتقدند که متغیر (های) مستقل سبب اتفاق افتادن رویدادها هستند. اگر رویداد ( $Y$ ) به دنبال رویداد ( $X$ ) آمده است، احتمالاً

پدیده‌های اجتماعی «خاص» هستند، یعنی دارای ساختاری زمان‌مند و مکان‌مند می‌باشند (مانیکاس، ۱۹۹۸، ص ۳۲۴). ساختارهای اجتماعی از راه مکانیزم‌هایی عمل می‌کنند که ویژگی موقعیتی دارند. از دیدگاه رئالیستی یک پدیده اجتماعی به صورت کل‌گرایانه ترکیب ساختار-مکانیزم-زمینه-رویداد (نتیجه) را شکل می‌دهد. به زبان دانیل لیتل (۱۳۷۳) ساختارها از راه مکانیزم‌های فردی عمل می‌کنند. ساختارها در موقعیت‌های اجتماعی از راه مکانیزم‌های کنشی، پیامدهایی را خلق می‌کنند. نظام‌های اجتماعی از این راه فرایند بازتولید خود را تضمین می‌کنند. هرگاه از ساختارهای زمینه‌مند یا به‌طور کلی از زمینه صحبت می‌شود؛ دلایل کنشگران در نظر گرفته می‌شود (سایر، ۱۹۹۲). بیشتر رئالیست‌های انتقادی انگیزه‌ها و نیت کنشگران را به‌عنوان مکانیزم علی در تحقیقات علوم اجتماعی در نظر می‌گیرند (اگستروم، ۱۹۹۲، ص ۱۱۶).

### نظریه و انتزاع

با مشاهده نمی‌توان به قلمروی واقعی دست یافت که در آن ساختارها و مکانیزم‌ها وجود دارند؛ همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، محقق به کمک نظریه می‌تواند در مورد ساختارها، مکانیزم‌ها، شرایط و رویدادها و ارتباط بین آنان صحبت کند. نظریه اجتماعی به ترکیب ساختار-مکانیزم-زمینه-رویداد (نتیجه) می‌پردازد. مشاهدات به قلمرو تجربی مربوط است. با مشاهده نمی‌توان به قلمرو واقعی دست یافت؛ با انتزاع، استعاره و مدل‌سازی است که می‌توان مکانیزم‌ها را مشخص کرد. انتزاع نقطه اوج سطح تعمیم، گستره‌زمانی و مکانی است. انتزاع کمک می‌کند تا تبیین و کشف مکانیزم پدیده‌ها روی دهد (همان، ص ۱-۱۷۰). جدول ۱ با برخی تفاوت‌ها با نگاه سایر (۱۹۹۲، ص ۸۸) تنظیم شده است.

جدول ۱. قلمروها، نظریه، مدل ساختار، مکانیزم

قلمرو تجربی	روابط بیرونی / امور تجربی / قابل مشاهده
قلمرو وقوعی	همبستگی رویدادها / امور انضمامی و ملموس
قلمرو واقعی	روابط درونی / ساختار / مکانیزم
نظریه / مدل / انتزاع	ساختار / مکانیزم / شرایط / رویداد
استعاره	مکانیزم / غیرقابل مشاهده



## تحقیق گراند تئوری

گراند تئوری در جامعه‌شناسی را بارنی گلنزر<sup>۱</sup> و آنسلم استراوس<sup>۲</sup> در سال ۱۹۶۷ توسعه دادند. گراند تئوری در پی نظریه‌ای است که براساس داده‌های میدانی به‌ویژه در کنش‌ها، تعاملات و فرایندهای اجتماعی مردم تولید شود. در گراند تئوری نظریه به‌طور مستقیم از داده‌هایی استخراج می‌شود که در روند پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه‌نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ هستند. محقق کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و اجازه می‌دهد نظریه از درون داده‌های گردآوری شده پدیدار شود. نظریه‌ای که بدین شیوه از داده‌ها استخراج شده باشد، ممکن است بیشتر به واقعیت نزدیک باشد تا نظریه و چارچوب نظم‌بخشی که با کنار هم گذاشتن تعدادی مفهوم بر مبنای تجربه یا حدس و گمان شکل می‌گیرد. این تئوری‌ها به سبب آنکه از داده‌ها بیرون کشیده می‌شوند، بیشتر می‌تواند بصیرت‌زا باشند و فهم را تقویت کنند، و راهنمای عمل شوند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، ص ۱۲). نظریه‌ای که از درون داده پدید می‌آید، طرح تبیینی است که به‌طور منظم مفاهیم مختلف را از راه گزاره‌ای گوناگون ترکیب می‌کند. تئوری، فهم یا تصویری روشن فراهم می‌کند که کاربر می‌تواند از آن در تبیین و پیش‌بینی بهره‌برد. تئوری راهنمایی برای عمل است (همان، ص ۲۵). شرکت‌کنندگان، مصاحبه و به‌طور نظری انتخاب می‌شوند (نمونه‌گیری نظری)<sup>۳</sup> و به محقق در انتخاب بهترین تئوری کمک کنند. هرچند نمی‌توان روش ثابتی از گراند تئوری بیرون کشید، ولی به‌شیوه چرخشی می‌توان گفت: انتخاب مسئله، مصاحبه با کنش‌گر هدف، جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل کلمه به کلمه و عبارت به عبارت، طرح سؤال از متن اولیه جمع‌آوری شده، مقایسه عبارت‌ها، شکل‌گیری مفاهیم اولیه، انتخاب فرد دیگر با نمونه هدفمند، جمع‌آوری داده، تحلیل مجدد کلمه‌ای، استفاده از روش مقایسه‌ای بین داده‌های انباشت شده، شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی، کدگذاری باز و شکل‌گیری مقولات اصلی و فرعی، انتخاب نمونه بعدی به‌شیوه نظری، شکل‌گیری

رابطه معناداری بین این دو وجود دارد. یکی علت دیگری می‌باشد. از نظر رئالیسم انتقادی، همبستگی یا توالی رویدادها تنها در قلمرو وقوعی اتفاق می‌افتد. آنچه علت واقعی دانسته می‌شود به راحتی قابل مشاهده نیست و همان مکانیزم علی است که در قلمرو واقعی قرار دارد؛ از این رو بنا بر استراتژی پس‌کاوی هرگاه رویدادی اتفاق افتد، برای درک علت واقعی آن نباید تنها به توالی‌ها بسنده کرد، بلکه علت واقعی را باید در قلمرو عمیق‌تر دید. استراتژی پس‌کاوی برای کشف مکانیزم به‌عنوان علت واقعی پدیده‌ها از روش مقایسه‌ای استفاده می‌کند. در علوم اجتماعی طرح مقایسه‌ای درصدد است که اگر نمی‌توان سیستم بسته تشکیل داد، دست‌کم بتوان با طراحی مدل‌های مقایسه‌ای و تطبیقی، سیستم‌های نیمه-بسته شکل داد (لاوسون، ۱۹۹۸، ص ۱۵۶)؛ چون ساختارها زمینه‌مند (زمینه) هستند، محقق در تبیین یک پدیده و کشف مکانیزم آن از چند زمینه متفاوت استفاده می‌کند. هرگاه ساختارهای اجتماعی مشروط به شرایط می‌شوند، بدان معنا است که در برخی شرایط (A) مکانیزم‌های علی فعال می‌شوند و رویدادی شکل می‌گیرد، ولی در شرایط دیگر (B) مکانیزم فعال نمی‌شود و رویداد مشابه شکل نمی‌گیرد. اگر ساختار یکی باشند، علت فعال نشدن مکانیزم مورد نظر در (B) به ویژگی‌های شرایط و یا زمینه برمی‌گردد؛ بنابراین در علوم اجتماعی می‌گویند ساختارها از راه مکانیزم‌ها در موقعیت‌های اجتماعی عمل می‌کنند. این امر دو نکته مهم در پی دارد: نخست اینکه تبیین وجود دارد که در این صورت (مورد A) مکانیزم می‌فعال شده و رویدادی شکل گرفته است و دوم آنکه شرایط موجب می‌شود در برخی موارد (مورد B) مکانیزم‌ها فعال نشوند که در این صورت تعمیم وجود ندارد. رئالیسم انتقادی به تبیین‌های بدون تعمیم معتقد است. استراتژی پس‌کاوی، استعاره و روش مقایسه‌ای ابزارهای روش‌شناختی هستند که کمک می‌کنند تبیین در علوم اجتماعی اتفاق بیفتد، بدون اینکه موارد نقض بتواند ماهیت این علوم را زیرسؤال ببرد. سرمایه مارکس یک نمونه موفق است. به لحاظ روش‌شناختی کار مارکس این است که از نقش آزمایش در علوم طبیعی استفاده می‌کند، بدون اینکه در علوم انسانی دقیقاً به کار برد (کولیه، ۱۹۹۴، ص ۴۱).

1. Barney Glaser

2. Anselm Strauss

3. Theoretical Sampling

مقولات اصلی، مقایسه مقولات، تشخیص مقوله اصلی، کدگذاری محوری، تنظیم و یکپارچه‌سازی، کدگذاری انتخابی، اشباع نظری، تنظیم چارچوب تنظیمی، قرار دادن مقولات شکل‌گرفته در چارچوب تنظیمی درون مدل پارادایمی و مشخص کردن مقولات علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای، عمل و تعامل و پیامدها و دست‌آخر تعیین سطوح خرد و کلان تبیین با استفاده از ماتریس موقعیتی و شرایطی است (همان).

محقق هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها فرایند کدگذاری باز<sup>۱</sup> را آغاز می‌کند و درصدد یافتن مفاهیم، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد پدیده مورد بررسی است. از این کدگذاری، کدگذاری محوری<sup>۲</sup> ظهور می‌کند که در آن محقق با مقوله‌بندی بر روی پدیده مرکزی متمرکز و سپس به داده‌ها بازمی‌گردد و مقوله‌بندی‌های اطراف این پدیده مرکزی را خلق می‌کند. استرواس و کوربین انواع مقولات را توصیف می‌کنند که اطراف پدیده مرکزی معین می‌شود و مدل پارادایمی را شکل می‌دهد. مدل پارادایمی شامل شرایط سبب ساز یا علی (آن دسته از پدیده‌ها و وقایع که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارد)، عمل و تعامل (استراتژی رفتاری که کنشگران نسبت به پدیده اصلی در پیش می‌گیرند) شرایط مداخله‌گر<sup>۳</sup> و زمینه‌ای (عوامل زمینه‌ای و موقعیتی خاص که بر عمل و تعامل نفوذ می‌کند) و پیامدها (نتیجه عمل و تعامل) هستند (استرواس و کوربین، ۱۹۹۸، ص ۱۲۸-۱۲۷؛ کراسول، ۲۰۰۷، ص ۶۵). این مقوله‌بندی در اطراف پدیده مرکزی، کدگذاری محوری نامیده می‌شود. سپس در قدم نهایی کدگذاری انتخابی<sup>۴</sup> است که در آن محقق مدلی را می‌گیرد و قضیه‌ها (یا فرضیه‌ها) را توسعه می‌دهد که به مقوله‌بندی‌ها در مدل مرتبط است. در این مرحله محقق داستانی را می‌سازد که روابط متقابل طبقه‌بندی‌ها در مدل را توصیف می‌کند. تئوری در پایان مطالعه ساخته می‌شود. سرانجام محقق ممکن است ماتریس موقعیتی را توسعه و به‌طور دیداری نمایش دهد و وضعیت‌های اجتماعی، تاریخی و اقتصادی را روشن سازد که بر پدیده مرکزی نفوذ می‌کند. در گراند تئوری،

1. Open Coding
2. Axial Coding
3. Intervening Conditions
4. Selective Coding

استرواس و کوربین ماتریس موقعیتی را به‌عنوان ابزار کدگذاران توسعه می‌دهند تا به محقق کمک کند که ارتباطات بین شرایط خرد و کلان را بسازد و بر پدیده نفوذ می‌کند. این ماتریس مجموعه‌ای از گسترش چرخه‌های متمرکز با برجسب‌هایی است که آشکارا به افراد، گروه و ساخت اجتماع، منطقه، ملت و جامعه جهانی می‌پردازد (استرواس و کوربین، ۱۹۹۸، ص ۱۸۴؛ کراسول، ۲۰۰۷، ص ۶۵). با اینکه گراند تئوری ریشه در معرفت‌شناسی برساختی دارد، ولی خواهان آن است که با ارائه تئوری و مدل پارادایمی و مفاهیم انتزاعی مدل تبیینی ارائه کند (اولیور، ۲۰۱۲). گراند تئوری به دنبال توسعه فهم یا تبیین پدیده در زمینه خاص است. تکنیک چنین تبیینی با ساختن سطوح انتزاع عملی می‌شود. مفهوم اصلی گراند تئوری در زمینه‌ای کردن توسعه تئوری برای کمک به توسعه معنا و تبیین می‌باشد که مفاهیم پراگماتیسم را دربرمی‌گیرد و منطبق با زمینه‌های محلی است (کمپسترو پارای، ۲۰۱۱، ص ۱۱۲). سطح انتزاع تئوری در گراند تئوری با روش مقایسه‌ای بین داده‌های انباشت شده از راه کدگذاری باز، محوری و انتخابی به مقولات اصلی و فرعی و پدیده مرکزی رسیده است که می‌تواند مقولات علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای، عمل و تعامل و پیامدها را به خوبی نشان دهد؛ به‌گونه‌ای که با ترکیب رئالیستی ساختار-مکانیزم-زمینه-رویداد (نتیجه) سازگار است.

### طرح رئالیستی با روش گراند تئوری

رئالیسم انتقادی یکی از پارادایم‌های پرتوانی می‌باشد که بیشتر عناصر پارادایمی چون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ارزش‌شناسی و حتی غایت‌شناسی را مطرح می‌کند و کمتر پارادایمی در صدد طرح آن است. در حوزه روش‌شناختی، رئالیسم انتقادی طرح روش تحقیق تلقیقی ارائه می‌کند. تفاوت رئالیسم انتقادی با پراگماتیسم که آن نیز در پی ارائه طرح‌های تلقیقی است، آنکه رئالیسم انتقادی مسائل معرفتی را جدا از روش‌های تحقیق نمی‌داند، اما پراگماتیسم بنا به ذات خود صرفاً تلفیق روشی به صورت عملی و کاربردی را می‌پذیرد و مسائل معرفتی را فراسوی روش‌های تحقیق می‌داند (دانرمارک و

همکاران، ۲۰۰۲، ص ۱۵۲). یکی از طرح‌های تلفیقی را آندرو سایر مطرح می‌کند که شامل طرح‌های تحقیقی پهنانگر، ژرفانگر، انتزاعی و تلفیقی است. طرح پهنانگر از روش کمی استفاده می‌کند. این طرح مناسب قلمرو وقوعی برای بررسی رویدادها، حوادث و همبستگی‌های موجود است و می‌تواند همبستگی رویدادها و حوادث را معرفی کند. این طرح تعمیمی می‌باشد. طرح تحقیق ژرفانگر برای مطالعه مکانیزم‌های پدید آورنده رویدادها، حوادث و همبستگی بین آنها به‌کار می‌رود. این طرح معتقد است طرح پهنانگر نمی‌تواند مکانیزم‌ها را شناسایی کند. یکی از ویژگی‌های اصلی این طرح انضمامی بودن آن است که گراندتئوری نیز بدان اهمیت زیادی می‌دهد. ویژگی دیگر اینکه حوادث، رویدادها، مکانیزم و ساختار را در یک زمینه خاص بررسی می‌کند، بدون اینکه دنبال تعمیم باشد. طرح تحقیق انتزاعی تنها به دنبال بررسی مکانیزم‌ها و ساختارها با ارائه مدل‌ها و استعاره‌های نظری است. این طرح انضمامی نیست. طرح تحقیق تلفیقی در پی ترکیب همه ویژگی‌های طرح‌های پژوهش یادشده است (سایر، ۱۹۹۲، ص ۲۳۷).

### طرح رئالیستی ساختار - مکانیزم - زمینه - رویداد

رئالیسم انتقادی با فراتر رفتن از معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فلسفی، دو طرح تحقیقی ارائه می‌دهد که یکی از آنها بیشتر با گراندتئوری سازگار است. یک طرح بررسی رابطه بین دو رویداد می‌باشد؛ روش کمی معمولاً همبستگی بین دو رویداد و حادثه را با فرمول‌های آماری محاسبه می‌کند. اگر رابطه بین رویداد و حادثه از نظر آماری معنادار باشند، باید دنبال آن بود که چه مکانیزمی آن را به وجود آورده است. روش کیفی می‌تواند با ژرفانگری آن را در زمینه خاص نشان دهد. این طرح تحقیق رئالیسم انتقادی تلفیقی یا رئالیست تلفیقی انتقادی است. این طرح از طرح پهنانگر و ژرفانگر استفاده می‌کند که روش‌های تحقیق آن کمی و کیفی است. نتیجه نهایی ترکیب ساختار - مکانیزم - زمینه - رویداد است (سایر، ۲۰۰۰، ص ۴-۱۳). این طرح یا ترکیب با روش گراندتئوری مناسب دارد. گراندتئوری با مدل پارادایمی و شرایط علی (سبب ساز)، زمینه‌ای و مداخله‌گر، استراتژی‌های تعاملی و پیامد به این طرح نزدیک می‌شود. در مدل پارادایمی گراندتئوری به دنبال این است که چگونه شرایط سبب‌سازی خاص در کنار شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای، کنش و واکنش‌های انسانی را برمی‌انگیزد و نتیجه‌ای را رقم می‌زند. در واقع کنشگران اجتماعی با چه استراتژی‌های تعاملی به شرایط سبب‌ساز در شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای خاصی پاسخ می‌دهند و این استراتژی‌های تعاملی کنشگران چه پیامدهایی دارد. رئالیسم انتقادی به جای شرایط سبب‌ساز از ساختارها صحبت می‌کند. هسته مرکزی ساختارها، روابط اجتماعی ضروری است. این روابط ضروری شکل خاصی به خود می‌گیرند که ظرفیت‌ها، تمایلات و نیروهای مخصوص به خود را دارند. این تمایلات و نیروها، مکانیزم خاصی را در زمینه و موقعیت خاصی فعال

کثرت‌گرایی روش‌شناختی انتقادی هم یکی از طرح‌های تحقیقی است که از سوی دن‌مارک و همکارانش مطرح شده است. این طرح از الگوی اندرو سایر تأثیر پذیرفته و جزئیات دیگری بدان افزوده است (دانر مارک و دیگران، ۲۰۰۲، ص ۱۵۰). طرح‌ها و به‌ویژه روش‌های تحقیق و حتی کارهای تجربی بسیاری با طرح‌های رئالیستی انجام شده است. کار وارنر، لوید و فلورچر در زمینه اقدام‌پژوهی؛ کار پورتر، کرومبی و آرچر با روش کیفی؛ کار راگین، اولسون و دوسون با مطالعه موردی در این حیطه قرار دارند (اولسون، ۲۰۱۰، XXXV). اولسون با جزئیات بیشتری روش‌ها و تکنیک‌های مرتبط با رئالیسم انتقادی را معرفی می‌کند (همان، XX). اولسون گراندتئوری را به‌عنوان روشی می‌داند که به‌صورت مشروط می‌تواند در اختیار رئالیسم انتقادی باشد. دن‌مارک و همکارانش قرابتی بین رئالیسم انتقادی و گراندتئوری را می‌بینند، ولی بیشتر به نقد آن می‌پردازند (۲۰۰۲، ص ۱۴۰-۱۳۰). دن‌مارک و همکارانش در پی طرح تحقیق تلفیقی هستند. دو کار دیگر در ارتباط با رئالیسم انتقادی و

اجتماعی را مطالعه کند که روش‌های کمی از مطالعه آن قاصرند. روش‌های کمی تنها با منجمد کردن فرایندها می‌توانند دست به مطالعه بزنند، برای همین روش کمی فرایندها را فراموش می‌کند و فقط به توالی دو رویداد می‌پردازد؛ در واقع حداکثر به ساختار و رویداد تابع و یا شرایط علی (سبب‌ساز) و پیامد می‌پردازد. گراندتئوری با روش منعطف خود درصدد بررسی فرایندها (کنشگران، تعاملات، انگیزه‌ها) است که در واقع مکانیزم اصلی به وجود آورنده رویدادها هستند. گراندتئوری با طرح مدل پارادایمی و ماتریس موقعیتی می‌تواند روش تحقیق یکی از طرح‌های رئالیسم انتقادی باشد.

مدل پارادایمی و ماتریس موقعیتی مدل‌های هستند که گراندتئوری آنان را از پیش تجویز کرده است و تنها محقق با جمع‌آوری داده‌ها به آنها محتوا می‌دهد؛ در واقع گراندتئوری کوربین و استراوس با چنین شیوه‌ای خود را صرفاً در سطح داده‌ها و مفاهیم به‌دست آمده از آنان محدود نمی‌کنند. آنان مدعی‌اند که می‌توان با مقایسه چند زمینه مختلف به نظریه عمومی دست یافت (همان، ص ۱۷۷). اکنون پرسشی که در این زمینه وجود دارد؛ اینکه ما چه زمانی فرایندها را مطالعه می‌کنیم؟ فرایندهایی که گراندتئوری مطالعه می‌کند، نباید از بین رفته باشند و اگر از بین رفته‌اند باید کنشگران بتوانند در حد خاطره تاریخی خود آن را بیان کنند، وگرنه گراندتئوری نمی‌تواند کمک زیادی به موضوعاتی کند که فرایندهای آنان از بین رفته‌اند. گراندتئوری با کمک داده‌ها شروع به تئوری‌سازی و حتی از ادبیات موجود نیز استفاده می‌کند و در حین تحلیل از استراتژی استقرایی فراتر می‌رود و دست به تفسیر زده، از استراتژی استنباط تفهیمی یا استفهامی<sup>۱</sup> استفاده می‌کند (همان، ص ۱۳۶). گراندتئوری به‌عنوان روش بیشتر برای موضوعات کنونی مناسب دارد. برای همین است که این اندازه خود را به میدان و داده‌ها نزدیک می‌کند و این همه بر تئوری‌سازی از راه داده‌های فرایندی تأکید دارد. از این جنبه طرح تحقیق رئالیستی می‌تواند برای چنین موضوعاتی از گراندتئوری بهره برد و بحث تئوری‌سازی و استراتژی‌ها را به‌گونه‌ای حل و فصل کند؛ همان‌طور که اشاره شد، گراندتئوری از راه استقرا می‌تواند نوعی

می‌کنند که نتایج و اثرهای ویژه‌ای دارند. ساختارها موقعیت‌مند می‌باشند و با مکانیزم‌هایی که فعال می‌کنند، می‌توانند نیروی محرک خود را اعمال نمایند و رویدادی را رقم زنند. گراندتئوری با اینکه بحث روابط ضروری یا ساختار موقعیت‌مند مطرح نمی‌کند، ولی شرایط علی (سبب‌ساز) همان نقش را ایفا می‌کند. شرایط علی (سبب‌ساز) را خاص می‌داند. شرایط علی (سبب‌ساز) با خاص و زمینه‌ای بودن ظرفیتی دارند که دیگر شرایط ندارند (کوربین و استراوس، ۱۹۹۸، ص ۱۸۲)؛ بنابراین می‌توان مشابهت‌های بین شرایط علی (سبب‌ساز) و بحث ساختار یافت. در رئالیسم انتقادی ساختارها در موقعیت‌ها و زمینه‌ها مکانیزم‌های خاصی را فعال می‌کنند و بدین شیوه رویداد و یا نتیجه‌ای را شکل می‌دهند. در گراندتئوری شرایط علی (سبب‌ساز) در کنار شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر استراتژی‌های تعاملی کنشگران را فعال و پیامد را شکل می‌دهند. استراتژی‌های تعاملی همان چیز است که رئالیسم انتقادی بدان مکانیزم‌های علی می‌گوید.

وقتی گراندتئوری بحث استراتژی تعاملی را مطرح می‌کند، منظور این نیست که کنشگران صرفاً به شرایط علی (سبب‌ساز) همانند ساختارها فقط واکنش نشان می‌دهند، بلکه مقصود این است که افراد در شرایط خاص که ویژگی‌های خاصی دارد، استراتژی خاصی را در پیش می‌گیرند. مسیرهای ارتباط و اتصال در ماتریس موقعیتی به همین معنا است (همان، ص ۱۸۱). کنشگران صرفاً در یک شرایط به همدیگر تعامل ندارند و یا فقط واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه استراتژی خاصی را در پیش می‌گیرند. استراتژی را کنشگران زمانی در پیش می‌گیرند که شرایط زمینه‌ای ظرفیت‌های خاصی در خود داشته باشد. بحث شرایط زمینه‌ای گراندتئوری به بحث موقعیت (ساختار خاص یک زمینه) رئالیسم انتقادی نزدیک می‌شود. شرایط و موقعیت به وضعیت واقعی اشاره دارد. استراتژی تعاملی شبیه مکانیزم (کنشگران و انگیزه و نیت آنان) در رئالیسم انتقادی است، به عبارتی هر استراتژی تعاملی در شرایط خاصی می‌تواند به نوعی مکانیزم باشد. این مکانیزم تعاملی آثاری را تولید می‌کند؛ در واقع گراندتئوری با این استراتژی تعاملی می‌خواهد فرایندهای

1. Abduction



به دنبال این است که علت رویداد و یا پدیده چیست؛ به جای اینکه طرح تحقیقی ساختار - مکانیزم - زمینه - رویداد باشد، برعکس رویداد - زمینه - مکانیزم - ساختار است. پدیده‌ای به وجود آمده است، حال محقق می‌خواهد مکانیزم آن را بررسی کند؛ بنابراین از استراتژی پس‌کاوی برای رسیدن از معلول به علت استفاده می‌کند. این شیوه چنین امکانی را به طرح رئالیستی می‌دهد تا پدیده‌هایی که مکانیزم علی و ساختارهای تاریخی نیز مورد توجه قرار گیرد. برای همین استفاده از تئوری‌ها، مدل‌ها و استعاره‌ها مبتنی بر استراتژی پس‌کاوی ضروری است. البته در رئالیسم انتقادی برای بررسی موضوعاتی که شرایط و مکانیزم آنها تاریخی نیستند، مدل ساختار - مکانیزم - زمینه - رویداد و یا برعکس، مدل رویداد - زمینه - مکانیزم - ساختار تفاوت معناداری ایجاد نمی‌کند؛ در واقع چون تمامی عناصر مدل در دامنه زمانی کوتاه مدت حاضر هستند، این امکان ایجاد می‌شود. اگر رئالیسم انتقادی بخواهد موضوع تحقیق خود را در دامنه بلندمدت قرار دهد، ناگزیر مدل رویداد - زمینه - مکانیزم - ساختار را به کار برد و در این صورت باید از روش تحقیق تاریخی یا تاریخی تطبیقی استفاده کند. بحث ماتر آگسترم (۱۹۹۲) در مورد شباهت رئالیسم انتقادی و تحلیل‌های تاریخی و برکه در پی یافتن مکانیزم به وجود آورنده روح سرمایه‌داری و بیانگر همین موضوع است؛ در هر صورت اگر موضوع تحقیق در دامنه کوتاه‌مدت باشد، گراند تئوری می‌تواند روش مناسبی برای طرح‌های رئالیستی باشد و تفاوت در تئوری‌سازی و استفاده از استراتژی مختلف، قابل حل است.

### نتیجه‌گیری

رئالیسم انتقادی در روش‌شناسی خود با ارائه طرح‌های رئالیستی درصدد به‌کارگیری روش‌های و ابزارهای تحقیق است. یکی از این طرح‌ها رهیافت تلفیقی می‌باشد که از طرح پهنانگر و ژرفانگر استفاده می‌کند. طرح پهنانگر با استفاده از روش کمی به مطالعه رویدادها و حوادث می‌پردازد. طرح ژرفانگر با استفاده از روش کیفی به مطالعه مکانیزم‌های (تعاملات کنشگران) پدید آورنده این رویدادها و حوادث مبادرت می‌کند. طرح‌های رئالیستی

استفهام را دربرگیرد. استفهام چارچوب نظری جهت تبیین پدیده به کار می‌گیرد که با تجربه بررسی و آزمون می‌شود. یافته‌ها از داده‌ها و ادبیات موجود استخراج می‌شوند. استنباط تفهیمی می‌تواند با ارائه پرسش‌های تبدیل به پس‌کاوی شود. کل مفاهیم نیاز دارند تا روش خود را در تحلیل نهایی با شواهد زمینه‌ای در تجربه واقعی آن کسانی به دست آورند که توصیف می‌کنند. گراندتئوری در تفسیرهای جدید فراسوی افراد داننده می‌رود تا موقعیت‌های پنهان و گفتمان‌های ساختاری را شناسایی کند که در تفسیر افراد منعکس شده‌اند. اگر کنش‌ها، و تفسیرها و تأثیرات بیان نشود، وظیفه محقق است تا آنها را استخراج کند (اولیور، ۲۰۱۲، ص ۲-۳۸۱). این امر دقیقاً همان چیزی است که رئالیست‌های انتقادی به دنبال آن هستند. روش گراند تئوری با توجه به شرایط کنش و تعامل، کشف ساختارهایی را امکان‌پذیر می‌سازند که کنشگران به آن توجه ندارند. این همان وظیفه انتقادی علم اجتماعی است که با تبیین به‌دست می‌آید. انتقادی صرفاً امری پیشینی نیست؛ با تبیین می‌توان به آن دست یافت. اگرچه تئوری حاصل از گراندتئوری از کنشگران به دست می‌آید؛ ولی چون کنشگران از آن بی‌خبر هستند، نقش انتزاعی خود را بدان‌گونه که رئالیسم می‌خواهد به خوبی انجام می‌دهد و بر ساخت علمی به‌دست می‌آید و از سوی دیگر چون کنشگران استراتژی‌های تعاملی خاصی را در شرایط ویژه‌ای لحاظ می‌کنند، دلایل و کنش آنان علت به‌وجود آورنده پیامد یا رویداد است. در نظرگرفتن کنش، تعامل و دلایل کنشگران به‌عنوان مکانیزم علی، چیزی است که رئالیسم می‌خواهد. استراتژی استقرائی و تئوری‌سازی از راه داده‌ها امکان اجرایی شدن و کفایت عملی را برای طرح رئالیستی فراهم می‌کند. گراندتئوری به‌طور مداوم تئوری خود را با داده‌ها به صورت رفت و برگشتی بررسی و آزمون می‌کند. اجرایی شدن کفایت عملی، اعتبار درونی طرح رئالیستی با روش گراندتئوری است (کمپستر و پارای، ۲۰۱۱، ص ۱۱۵).

### محدودیت‌ها

استفاده از مدل پارادایمی و ماتریس موقعیتی روش گراندتئوری برای طرح رئالیستی محدودیت‌هایی نیز دارد. استراتژی پس‌کاوی

دیگری هم وجود دارند که از روش‌های موجود به صورت خاص استفاده می‌کند. طرح رئالیستی برای موضوعات و فرایندهای با دامنه زمانی کوتاه از گراندتئوری استفاده می‌کند؛ در واقع روش گراندتئوری در این طرح رئالیستی، مدل ساختار-مکانیزم-زمینه- رویداد را ارائه می‌دهد و با ماتریس موقعیتی خواسته‌های آن را برآورده می‌سازد. در ماتریس موقعیتی شرایط علی (سبب‌ساز)، زمینه‌ای و مداخله‌گر، استراتژی تعاملی و پیامد؛ استراتژی تعاملی مکانیزم علی است که در فرایندهای اجتماعی آثار و نتایجی را موجب می‌شود. روش گراندتئوری برای اینکه به واقعیت‌های فرایندی نزدیک شود؛ از نزدیک واقعیت را واریسی و مفهوم‌سازی می‌کند، چون هر موقعیتی در جامعه برای خود کم و بیش خاص است، برای همین گراندتئوری اصرار دارد که برای آن موقعیت خاص باید مفاهیم متناسب با آن موقعیت پرورده شود؛ هرچند از ادبیات نظری موجود نیز می‌توان بهره گرفت. جمع‌آوری و تحلیل فرایندهای هر شرایط و موقعیت، خود

استراتژی است که از سطح استقرا فراتر می‌رود و به استنباط تفهیمی می‌رسد. با استقرا نزدیکی به داده‌ها ممکن می‌شود و در واقع استقرا به نوعی به فرایند تفسیر و استنباط تفهیمی کمک می‌کند. از آنجاکه در روش گراندتئوری دامنه مطالعه حاضر است، محقق می‌تواند از پس‌کاوی نیز بهره‌برد. ماتریس موقعیتی، مدل شرایط سبب‌ساز، زمینه‌ای و مداخله‌گر، استراتژی تعاملی و پیامد را مطرح می‌کند که اگر شرایط سبب‌ساز و استراتژی تعاملی به‌طور کامل از بین نرفته باشد، این روش می‌تواند علل پیامدها را در استراتژی تعاملی جستجو کند، یعنی به یک معنا استراتژی پس‌کاوی را مدنظر قرار دهد. رئالیسم انتقادی با فراتر رفتن از مباحثات فلسفی به‌عنوان یک پارادایم، این توانایی را دارد که با ارائه طرح‌های تحقیقاتی متناسب با طرح خود از روش‌های تحقیق موجود استفاده کند؛ بنابراین روش گراندتئوری شیوه‌ای می‌باشد که برای طرح‌های ژرفانگر در دامنه‌زمانی کوتاه‌مدت قابل استفاده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

11. Oliver, Carolyn (2012), Critical Realist Grounded Theory: A New Approach for Social Work Research, *British Journal of Social Work*, 42, 371–387.
12. Olsen, Wendy (2010), Editor's Introduction: Realist Methodology—A Review, In *The Realist Methodology*, Edited by Wendy Olsen, Sage, x–xlvi.
13. Pawson, Ray & Tilley, Nick (2000), *Realistic Evaluation*, London: Sage.
14. Sayer, Andrew (1992), *Method in Social Science, A Realist Approach*, London: Routledge, Second edition.
15. Sayer, Andrew (2000), *Realism and Social Science, A Realist Approach*, London: Sage.
16. Strauss, Anselm L. & Corbin, Juliet M. (1998), *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, Thousand Oaks, California: Sage.
۱. بلیکی، نورمن (۱۳۹۲)، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، ترجمه هاشم آقابایگ پوری، ج ۲، تهران: جامعه‌شناسان.
۲. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی، فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
3. Bhaskar, Roy. (2008), *A Realist Theory of Science*, London: Routledge.
4. Collier, Andrew (1994), *Critical Realism: An Introduction to Roy Bhaskar's Philosophy*, London: Verso.
5. Creswell, L.W. (2007), *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing among Five Approaches*, Thousand Oaks, California: Sage, Second edition.
6. Danermark, B., Ekstrom, M., Jacobsen, L. & Ch. Karlsson, J. (2002), *Explaining society: Critical Realism in the Social Sciences*, London: Routledge.
7. Kempster, Stephen & Parry, Ken W. (2011), *Grounded Theory and Leadership Research: A Critical Realist Perspective*, In *The Leadership Quarterly* 22, 106–120.
8. Lawson, Tony (1998), *Economic science without experimentation/Abstraction*, In *The Critical Realism, Essential Readings*, Edited by Margaret Archer, Roy Bhaskar, Andrew Collier, Tony Lawson & Alan Norrie, London: Routledge, 144–169.
9. Manicas, peter (1998), *A Realist Social Science*, In *The Critical Realism, Essential Readings*, Edited by Margaret Archer, Roy Bhaskar, Andrew Collier, Tony Lawson and Alan Norrie, London: Routledge, 313–338.
10. Mats Ekström (1992), *Causal Explanation of Social Action: The Contribution of Max Weber and of Critical Realism to a Generative View of Causal Explanation in Social Science*, *Acta Sociologica* 35: 107–122.